

غزل سرای سمرقند (نقد و بررسی زندگی و شعر میرزا هادی سمرقندی)

دکتر ابراهیم خدایار*

چکیده

میرزا هادی سمرقندی (۱۲۴۶-۱۳۰۹ق/۱۸۳۰-۱۸۹۱م) از شاعران صاحب دیوان قرن سیزدهم و نیمه نخست قرن چهاردهم قمری/ قرن نوزدهم میلادی در ماوراءالنهر است. دوران زندگی این شاعر عزلت‌پیشه، مصادف با فرمانروایی خانهای فُتُرات در خوارزم، مَنغیت در بخارا، مینگ در خوقند و پادشاهان قاجار در ایران است. درباره زندگی و شعر این شاعر نازک خیال اقوال متناقض، بل نادرستی در منابع مؤلف در آسیای میانه قرن بیست نوشته شده و از این طریق به منابع اندک شمار تألیف شده در ایران نیز راه یافته است. در این مقاله برای نخستین بار، زندگی و شعر میرزا هادی سمرقندی بر مبنای منابع دست اول آسیای میانه، بررسی و تحلیل و در سه بخش تنظیم شده است:

۱- مقدمه و پیشینه تحقیق؛

۲- زندگی‌نامه هادی سمرقندی؛

۳- نقد و بررسی دیوان میرزا هادی.

* - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

واژه‌های کلیدی

ادبیات تاجیک، ماوراءالنهر قرن نوزدهم، محیط ادبی سمرقند، میرزا هادی سمرقندی، واعظ قزوینی.

مقدمه

۱-۱. درآمد

هرچند فضای سیاسی و اجتماعی قرن سیزدهم و دو دهه نخست قرن چهاردهم قمری در ایران، تفاوت اساسی‌ای با فضای سیاسی و اجتماعی حوزه فارسی‌گویان و فارسی‌زبانان جهانی ایرانی در ماوراءالنهر نداشت، اشغال ماوراءالنهر و اضمحلال و تضعیف قدرت پوشالی خانها و امارات سه‌گانه این منطقه از سوی روسیه تزاری که با تسخیر تاشکند و مضافات آن در سال ۱۲۸۲ق/ ۱۸۶۵م از خان‌نشین خوقند شروع شد و با فتح سمرقند در سال ۱۲۸۵ق/ ۱۸۶۸م از امارات بخارا وارد مرحله جدیدی شد؛ فضای کاملاً متفاوتی را در این منطقه حاکم کرد. این فضا بر تمام شؤون اجتماعی و مدنی مردم مؤثر واقع شد و نتیجه قهری آن، بویژه در سالهای پایانی این دوره، تسلط بی‌چون و چرای فرهنگ و مدنیت روسیه بر منطقه و جدایی روزافزون محیط‌های فرهنگی و ادبی آن با ایران شد (ر.ک: توخلیف، و کریم‌نسن/ا، ۲۰۰۲: ۱۸۹؛ باسورث، ۱۳۸۱: ۵۵۴ و ۵۵۹؛ سارلی، ۱۳۶۴: ۲۴-۲۵؛ امین‌اف، و دیگران، ۱۹۹۷: ۱۵۶-۱۵۹).

از سوی دیگر، جریان غالب ادبی رایج در محیط‌های ادبی منطقه ماوراءالنهر در سراسر این دوره، تفاوت اساسی دیگری نیز با محیط ایران داشت؛ بدین ترتیب که در این محیطها برخلاف محیط ادبی ایران که شاعران آن از نیمه دوم قرن دوازدهم قمری/ هیجدهم میلادی، بویژه از قرن سیزدهم قمری/ نوزدهم میلادی، در زمان فتحعلی شاه قاجار (حک. ۱۲۱۲-۱۲۵۰ق/ ۱۷۹۷-۱۸۳۴م) با حرکت آگاهانه‌ای، سبک بازگشت را بنیان نهاده بودند؛ جریان حاکم ادبی آن، سبک هندی، خصوصاً توجه به سبک و اسلوب شاعر برجسته شاخه هندی این سبک، میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی (۱۰۵۴-۱۱۳۳ق/ ۱۶۴۴-۱۷۲۱م) بود (ر.ک: عینی، ۱۹۲۶: ۲۸۸-۲۸۹؛ هادی‌زاده، ۱۹۸۸: ۱۲۶-۱۲۷؛ عزیزقل‌اف، ۱۹۸۹: ۲/ ۱۳۷-۱۳۸؛ هادی‌زاده، ۱۹۶۸: ۱۲۸؛ بچکا، ۱۳۷۲: ۴۸-۵۵؛ آری‌ن‌پور، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۳-۲۰؛ شمیسا، ۱۳۴۵: ۳۰۵-۳۰۷).

آنچه در ادامه بحث و در بخشهای مختلف آن خواهد آمد، بررسی و تحلیل زندگی و شعر میرزا هادی سمرقندی، شاعر این دوره و معرفی آن به جامعه ادبی ایران و فارسی‌زبانان جهان با نگاهی انتقادی به منابع و مآخذ آسیای میانه و ایران است.

۱-۲. پیشینه تحقیق

تذکره‌های فارسی تألیف شده در نیمه دوم قرن سیزدهم و نیمه نخست قرن چهاردهم هجری قمری/ نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه نخست قرن بیستم میلادی در محیط ادبی بخارا درباره دیگر محیطهای ادبی ماوراءالنهر، بویژه محیط ادبی سمرقند، جز در موارد نادر سکوت اختیار کرده‌اند. درباره زندگی و شعر هادی سمرقندی نیز این شیوه کاملاً مشهود است. در بین شش تذکره مهم مؤلف در سالهای یاد شده در بخارا، از جمله تذکره *تحفة الاحباب* قاری رحمت‌الله واضح (ف ۱۳۱۱ق/ ۱۸۹۴م)، مؤلف به سال ۱۲۸۸ق/ ۱۸۷۱م؛ *تذکره الشعرای عبدی*، تألیف عبدالله خواجه عبدی (ف ۱۹۲۲م)، مؤلف به سال ۱۳۲۲ق/ ۱۹۰۴م؛ *افضل التذکار*، تألیف افضل محذوم پیرمستی (ف ۱۹۱۵م)، مؤلف به سال ۱۳۲۲ق/ ۱۹۰۴م؛ *تذکره الشعرای حشمت*، تألیف محمدصدیق خان حشمت (فوت بعد از ۱۳۴۱ق)، مؤلف در نیمه اول قرن چهاردهم قمری/ نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی؛ *تذکره الشعرای محترم*، تألیف حاجی نعمت‌الله محترم (ف ۱۹۲۲م)، مؤلف به سال ۱۳۲۶ق/ ۱۹۰۸م) و *تذکره الشعراء منظومه*، تألیف صدرضیا (ف ۱۹۳۲م)، مؤلف در بین سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۷م، هیچ اشاره‌ای در مورد هادی سمرقندی دیده نمی‌شود (ر.ک: *هادی‌زاده*، ۱۹۸۸: ۱۹-۵۸). مؤلف مدخل هادی سمرقندی در *دانشنامه ادب فارسی* در بخش منابع خود، به جلد دوم *فهرست نسخه‌های خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان*، صفحات ۴۲، ۴۴، ۶۲ و ۶۶ ارجاع داده است. با مراجعه به کتاب یاد شده مشخص شد که در بیاضهای شماره ۶۷۵، ۱۳۲۱، ۱۴۲۴ و ۱۳۷۶ مخزن این انستیتو، اشعار شاعری با تخلص هادی در کنار سایر شاعران جمع‌آوری شده است. با توجه به نام شاعران مجموعه‌ها، احتمال قطع به یقین این اشعار و این هادی، هیچ ارتباطی به هادی سمرقندی ندارد. محتمل است که اشعار یاد شده، متعلق به شاعری از سده دهم قمری به نام هادی باشد (ر.ک: *نوشه*، ۱۳۸۰: ۱/ ۹۷۲).

نخستین شرح حال کوتاه؛ اما بسیار دقیق شاعر در سال ۱۳۳۱ق/۱۹۱۳م، درست ۲۲ سال پس از مرگ از جانب فرزندش، فخرالدین راجی (۱۸۸۰-۱۹۳۷م) در صفحات پایانی دیوانی که به همت وی چاپ شده است، دیده می‌شود (ر.ک: هادی سمرقندی، ۱۳۳۱: ۱۹۱-۱۹۲).

صدرالدین عینی در سال ۱۹۲۵م به هنگام تألیف **نمونه ادبیات تاجیک** با در اختیار داشتن نسخه‌ای از دیوان یاد شده که خود در مآخذ قسم دوم کتاب نامبرده از آن با شماره ۲۴ خبر داده است (۶۲۴)، ضمن انتخاب نه غزل (جمعاً ۵۴ بیت) از دیوان میرزا هادی و نیز به احتمال زیاد کسب اطلاعات از فخرالدین راجی، و سایر آشنایان شاعر، اطلاعات دیگری نیز به آن افزوده است (۵۰۹-۵۱۵).

از منابع متأخر تألیف شده در ماوراءالنهر، چهار اثر **سخنوران صیقل روی زمین**، تألیف توره‌قل ذهنی و صدرالدین سعدی‌اف، مؤلف به سال ۱۹۷۳م؛ **دایره‌المعارف شوروی تاجیک (ج ۱)** به سرویراستاری محمد عاصمی، مؤلف به سال ۱۹۸۸م؛ **گنج پریشان**، تألیف امیریگ حبیب‌اف، مؤلف به سال ۱۹۹۱م و **دایره‌المعارف ادبیات و صنعت تاجیک (ج ۳)** به سرویراستاری قربانف، تألیف شده به سال ۲۰۰۴م درباره هادی سمرقندی مطالبی ذکر کرده‌اند. از آنجا که از چهار منبع یاد شده، مؤلفان مدخل **دایره‌المعارف شوروی و ادبیات و صنعت تاجیک**، فقط از کتاب سخنوران صیقل روی زمین استفاده کرده‌اند، ما فقط به نقد این کتاب - و در ادامه، کتاب **گنج پریشان** - بسنده می‌کنیم. بدیهی است نقدهای کتاب **سخنوران صیقل روی زمین**، بر **دایره‌المعارف شوروی و ادبیات و صنعت تاجیک**، و هر کتاب دیگری که از این مآخذ سود جسته باشد؛ وارد خواهد بود.

مؤلفان **سخنوران صیقل روی زمین** در صفحات ۲۱۵-۲۱۷ این کتاب، شرح حال مختصری را از هادی سمرقندی به همراه دو غزل از وی (جمعاً ۱۲ بیت) با چند اشتباه تاپی در ضبط اشعار و دو اشتباه فاحش در زندگی‌نامه او آورده و بدین ترتیب مایه اشتباه بسیاری دیگر از مؤلفان بعد از خود در ایران، تاجیکستان و ازبکستان شده‌اند: یکی اینکه نام شاعر را به اشتباه، نورالدین نوشته‌اند. این نام در هیچ منبع دیگری - جز از سوی مؤلفان **دانشنامه زبان و ادبیات فارسی ازبکستان (۵۸۰)** - تکرار نشده است. جالب اینجاست که مؤلفان کتاب یاد شده، چند سطر پایین‌تر در

همین صفحه، به نقل از عینی در **نمونه ادبیات تاجیک (۱۲۵)**، نام شاعر را نذرالدین نوشته‌اند. دیگر اینکه سال فوت شاعر را در سال ۱۳۳۹ ق مطابق با ۲۱-۱۹۲۰ م قید کرده‌اند. مؤلفان این اثر به رغم ذکر دقیق سال وفات هادی سمرقندی در **نمونه ادبیات تاجیک**، بدون هیچ دلیلی آن را از سال ۱۳۰۹ ق به ۱۳۳۹ ق؛ یعنی سی سال بعد از فوت شاعر تغییر داده‌اند. این تذکره علاوه بر چند اشتباه پیش گفته و تکرار اشتباهات عینی، در سه موضوع «شیوه جمع‌آوری دیوان، نظم انوار سهیلی به ترکی و تعداد ابیات دیوان» هیچ مطلب تازه‌ای درباره‌ی شاعر ندارد.

کتاب دیگری که در قرن بیستم به شرح حال و ذکر نمونه‌ای از اشعار هادی سمرقند پرداخته، تذکره **گنج پریشان**، تألیف امیربیگ حبیباف است. این کتاب دقیقاً اطلاعات عینی را با اندکی تغییر در جمله‌بندی رونویسی و پنج غزل (جمعاً ۳۱ بیت) از اشعار شاعر را از کتاب یاد شده نقل کرده است. این کتاب نیز همان اشکالات **نمونه ادبیات تاجیک** را دارد، جز آن که در آن، سال تولد و فوت شاعر به هر دو سال قمری و میلادی ثبت شده است؛ اما این اثر، اشتباه **سخنوران صیقل روی زمین** را تکرار نکرده و سال فوت شاعر را همان گونه که عینی ضبط کرده، سال ۱۳۰۹ ق [مطابق با ۱۸۹۱ م] نوشته است (ر.ک: حبیباف، ۱۹۹۱: ۵۲۳-۵۲۵).

نخستین مأخذ موجود در ایران که درباره‌ی میرزاهادی سمرقندی اطلاعاتی را ثبت کرده، **دانشنامه ادب فارسی** در آسیای میانه به سرپرستی حسن انوشه است. بابک آتشین، مؤلف این مدخل عیناً اطلاعات **نمونه ادبیات تاجیک** و **سخنوران صیقل روی زمین** را با نثری ویرایش شده، نقل کرده؛ بنابراین اشتباهات دو کتاب یاد شده به این کتاب نیز راه یافته است. در بخش سال فوت شاعر، این مؤلف، هم سال ۱۸۹۲ م و هم سال ۱۹۲۰ م را ذکر کرده که ذکر سال ۱۹۲۰ کاملاً خطاست و باید سال تولد و فوت شاعر در ویراست بعدی به صورت ۱۲۴۶=۱۳۰۹ ق/۱۸۳۰-۱۸۹۱ م اصلاح شود (ر.ک: **انوشه**، ۱۳۸۰: ۹۷۲/۱). در سال ۱۳۸۴ تذکره از **ساقه تا صدر**: تذکره شعرای قرن بیستم تاجیکستان تألیف دکترسید علی موسوی گرمارودی (۱۳۲۷-۱۳۸۱) و در سال ۱۳۸۵ **دانشنامه زبان و ادبیات فارسی از پاکستان** (قرن بیستم تاکنون) به سرپرستی دکتر عباسعلی وفایی (۵۸۰-۵۸۱) و **نمونه ادبیات تاجیک** تألیف عینی به کوشش دکتر علی رواقی (۲۶۱-۲۶۴) در ایران به چاپ رسید. دو اثر نخست از سه اثر یاد شده،

اشتباهات مؤلفان **سخنوران صیقل روی زمین** را در باره سال فوت شاعر تکرار کرده‌اند. هیچ کدام از منابع یاد شده در ایران، تاجیکستان و ازبکستان در باره واعظ قزوینی (ف ۱۰۸۸ق) و اینکه ۷۷ درصد غزلهای چاپ شده در دیوان میرزا هادی، با تخلص «هادی» از دیوان این شاعر ایرانی است، سخنی به میان نیاورده‌اند؛ بنابراین آنچه با موضوع هادی سمرقندی و واعظ قزوینی آمده است، نخستین بار است که از جانب نگارنده مطرح می‌شود.

۲. زندگی‌نامه هادی سمرقندی

وقتی فخرالدین راجی در سال ۱۳۳۱ق/۱۹۱۳م با جمع‌آوری اشعار به جا مانده از میان دست‌نویس‌های پدر، مجموعه اشعار او را با نام «**دیوان میرزا هادی**» آماده چاپ می‌کرد، در صفحات پایانی این دیوان پس از ذکر اطلاعات مختصری در باب پدر، نوید داده بود که بزودی رساله‌ای مستقل درباره او و آبا و اجدادش بنویسد: «... از احوالات تاریخی آبائی، در آینده مثل یک رساله نوشته، یادگار خواهیم گذاشت» (۱۹۱)؛ اما فتنه‌ها و آشوبهای قرن بیستم ماوراءالنهر که با وقوع انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷م همه چیز را در این مرز و بوم دگرگون ساخت؛ مجال چنین فرصتی به فخرالدین راجی نداد. اطلاعات اندک ما درباره میرزا هادی هم منحصر است به سه منبع «**دیوان میرزاهادی**؛ اطلاعات راجی درباره پدر در صفحات پایانی دیوان یاد شده، و نمونه ادبیات تاجیک صدرالدین عینی». منابع متأخر هم نه تنها گرهی از زندگی هادی سمرقندی نگشوده‌اند؛ بلکه اشتباهات فاحشی درباره او نقل کرده‌اند.

۲-۱. نام و نسب

نام شاعر نذرالدین فرزند باباجان است و آبا و اجدادش به سه پشت به ترتیب از عبدالسلام، عبدالرحمان و عالم شیخ، به ولی شیخ بخاری منسوب‌اند. تخلص شاعر که ما آن را در بیت پایانی تمام غزلیات دیوان او- و بندرت در ابیات آغازین غزلها هم- مشاهده می‌کنیم، هادی است. در اغلب منابع با اضافه شدن کلمه میرزا به ابتدای اسم شاعر، و سمرقندی به آخر آن، از او با نام میرزاهادی سمرقندی یاد شده است (ر.ک: هادی سمرقندی، ۱۳۳۱: ۱۹۱؛ عینی، ۱۹۲۶: ۵۱۴؛ ذهنی، و سعدی/ف، ۱۹۷۳: ۲۱۵؛ حبیب/ف، ۱۹۹۱: ۵۲۳؛ انوشه، ۱۳۸۰: ۶۷۲/۱؛ موسوی گرمارودی، ۱۳۸۴: ۱۳۷-۱۳۸).

۲-۲. تولّد، زادگاه و فوت

تولّد شاعر به سال ۱۲۴۶ ق برابر با ۱۸۳۰م در شهر سمرقند رخ داده است. نخستین بار صدرالدین عینی در **نمونه ادبیات تاجیک** به این تاریخ اشاره کرده است. راجی، فرزند شاعر، در همان مختصر اطلاعات صفحات پایانی دیوان هم، در این مورد سکوت اختیار کرده است. درباره سال فوت شاعر به رغم نصّ صریح فرزند شاعر در **دیوان میرزا هادی (۱۹۱)** و عینی در **نمونه ادبیات تاجیک (۵۰۹)**، نویسندگان **سخنوران صیقل روی زمین (۲۱۵)** دچار اشتباه شده‌اند. و به تبع آن تمام منابعی که به **سخنوران صیقل روی زمین** استناد کرده، یا در آینده استناد کنند نیز به همین خطا گرفتار خواهند شد. بر این اساس، سال فوت شاعر ۱۳۰۹ ق مطابق با ۱۸۹۱ یا ۱۸۹۲ میلادی در شهر سمرقند است، نه ۱۳۳۹ ق/۲۱-۱۹۲۰ م.

۲-۳. تحصیلات

هادی سمرقندی بنا بر آنچه در مآخذ آمده است، سالهای مکتب را در سمرقند گذرانده؛ اما آوازه مدارس شهر آبا و اجدادی اش، بخارا- که در آن سالها دویست مدرسه داشت- او را به مرکز امارت کشانده است (ر.ک: عینی، ۱۹۲۶: ۵۱۴؛ فطرت، ۱۳۳۰: ۲۴). به غیر از تحصیل، هادی سمرقندی در این سالها بخوبی در خوش‌نویسی- چه در نزد استادان خوش‌نویس بخارا و چه به شکل خودآموز- مهارتی کسب کرده بود؛ آن گونه که پس از بازگشت از بخارا به شهر زادگاهش، سمرقند، به آموزش و تربیت جوانان همت گمارده بود و در این راه زنان نیز از مکتب او بهره‌ها برده‌اند: «... در تعلیم گاهش، طایفه زنان هم به قطار مردان، خط و سواد آموخته‌اند. بعضی از زنان خوش‌نویس حالا هم در قید حیات‌اند، می‌گویند.» (عینی، ۱۹۲۶: ۵۱۴)

۲-۴. ازدواج و فرزندان

به رغم ویژگیهای اخلاقی هادی سمرقندی که از او مردی عزلت‌پیشه و گوشه‌نشین ساخته بود و ما بروشنی این حالات را در آیینة غزلیاتش می‌بینیم، این ویژگیها او را مانند برخی از این طایفه، به کلی تارک دنیا نکرده بود. حاصل ازدواج شاعر- آن گونه که در شرح حال کوتاه وی در دیوانش آمده- فرزندان بوده است که دو پسر با نامهای میرزا زین‌الدین و فخرالدین با تخلص راجی، دیده می‌شود (ر.ک: **دیوان میرزا هادی**،

۱۹۱). از فرزند اخیر که به شغل نویسندگی، معلمی و ناشری در سمرقند نیمه نخست قرن بیستم روزگار می‌گذرانده، اشعاری نیز به یادگار مانده است که ما نزدیک به یکصد بیت از این اشعار را در انتهای دیوان میرزا هادی سمرقندی مشاهده می‌کنیم (ر.ک: هادی سمرقندی، ۱۳۳۱: ۱۸۲ - ۱۹۰؛ نوشته، ۱۳۸۰: ۱/۴۳۳).

۵-۲. شغل

همان گونه که از پیشوند نام شاعر برمی‌آید و منابع نیز تأکید می‌کنند، میرزا هادی پس از کسب کمال و احتمالاً ختم علوم رسمی در مدارس بخارا، حدود چهار سال به سمت منشیگری در دربار امیران بخارا اشتغال داشته است. با توجه به سال تولد شاعر، ایام تحصیل وی در سمرقند و بخارا و سالهای امارت امیرمظفر منغیتی؛ این زمان نمی‌تواند از سالهای ۱۲۷۷-۱۳۰۳ ق تجاوز کند (ر.ک: باسورث، ۱۳۸۱: ۵۵۳-۵۵۴). عینی هم در شرح حال میرزا هادی، با قید «در اوایل حال» این مطلب را تأیید کرده است: «در اوایل حال، به دربار امیر مظفر چهار سال به خدمت نویسندگی اشتغال ورزیده، بعد از آن استعفا داده و عزلت اختیار کرده [است]...» (عینی، ۱۹۲۶: ۵۱۴).

تصویرسازی با اصطلاحات دیوانی، لوازم نویسندگی و خوش‌نویسی و اشارات کوتاه به مسائل امارت و رابطه شاه و رعیت، مندرج در برخی از غزلیات شاعر، یادآور این ایام تواند بود:

ز جیب خواری و زاری، طلب کن بستر راحت

ز تخت سلطنت کی جاه یابی، بلکه جاه آنجا؟ (۴)

کجروان را چرخ کجرو می‌کند همدم به خود

کرد فرزین، همنشین خویش دایم شاه را (۵۵)

ز راه راست رفتن، چاره نبود نکته‌سنجان را

قلم چون مایل خط گشت از مسطر نمی‌گردد (۱۶۴)

به هر حال، شاعر در سالهای میانی عمر خود به دلیل ویژگیهای اخلاقی و دوری از آشوبها و فتنه‌های دربار که با ذوق و سلیقه لطیف شاعر همخوان نبود، و احتمالاً با اخلاق فاسد دربار سر سازگاری نداشت؛ به سمرقند بازگشت و تا پایان عمر به تعلیم و تربیت فرزندان زادگاهش پرداخت.

۶-۲. ماوراءالنهر در روزگار هادی سمرقندی

دوران کودکی هادی سمرقندی مصادف با سالیان حکومت امیر نصرالله (حک. ۱۲۴۲-۱۲۷۷ق/۱۸۲۷-۱۸۶۰م)، هفتمین امیر سلسله منغیته‌ها (۱۱۶۶-۱۳۲۹ق/۱۷۳۵-۱۹۲۰م)، در بخارا بود. ایام تحصیل و اشتغال چهار ساله این شاعر در بخارا با سالهای حکومت امیر مظفر (حک. ۱۲۷۷-۱۳۰۳ق/۱۸۶۰-۱۸۸۶م) که از شدت قساوت و خون‌ریزی به امیرقصاب معروف بود، برابر است. شش سال پایانی عمر شاعر با سالهای حکومت امیر عبدالاحد (حک. ۱۳۰۳-۱۳۲۸ق/۱۸۸۶-۱۹۱۰م)، همزمان بود (ر.ک: انوشه، ۱۳۸۰: ۱/۶۲۲-۶۲۳؛ باسورث، ۱۳۸۱: ۵۵۳-۵۵۴).

اوضاع فرهنگی و اجتماعی ماوراءالنهر در این سالها، همانند اوضاع سیاسی آن آشفته بود. احمد دانش بخارایی (ف ۱۸۹۷م) در این باره نوشته است: «امیرمظفر از جهان بگذشت و امیر عبدالاحد ولیعهد او به جایش بنشست و مردم روسیه در بخارا و حواشی آن مستولی شدند به طریق اعلان و آشکار... امیر اول اگرچه رواج و تجدید رقص و سماع و مطربی و مسخرگی کرد، امیر ثانی بازار سفاهت و بلاهت و بی‌خردی را گرم نموده، جز خورد و خواب، از صفحه آفاق هیچ چیز را انتخاب نکرد. پدر اگرچه ناکسان را می‌نواخت، باری اشراف را نیم نانی می‌داد، پسر آن نیم نان را نیز قطع کرد» (دانش، ۱۹۶۰: ۱۳۸).

۷-۲. معاصران هادی سمرقندی (شاعران و عالمان)

هادی سمرقندی ذاتاً انسانی عزلت‌پیشه و انزواطلب بوده و به دلیل روحیه عزلت‌گرایانه و زندگی زاهدانه‌اش کمتر در محیط‌های ادبی بخارا و سمرقند خودنمایی می‌کرده است؛ آن گونه که وقتی تصمیم گرفته پس از اتمام تحصیل در بخارا و بعد از چهار سال خدمت در دربار به زادگاهش برگردد؛ خود را برای یک زندگی کاملاً آرام و البته در گمنامی آماده کرده بود؛ از کوچه شهرت گریخته و بی‌نشانی را پاسبان حریم خلوتش کرده بود و عقیده داشت: آسایش دنیا برای جاهلان است و گردون به کام دونان در حال گردش؛

به آسایش رساند انقلاب چرخ، نادان را

ز وضع جنبش گهواره، راحت‌هاست طفلان را (۵۶)

به کام مرد، این گردون دون پرور نمی‌گردد

به غیر از دست زن، چرخ آری، آری در نمی‌گردد (۱۶۴)

برخلاف هادی سمرقندی، دو تن از شاعران معاصر شاعر در محیط ادبی سمرقند، در محیطهای ادبی بخارا، تاشکند و حتی خجند شناخته شده بودند: عبدالکریم سپندی سمرقندی (۱۸۲۹-۱۹۱۰م) و سیداحمد وصلی سمرقندی (۱۸۷۰-۱۹۲۵م) هر دو حضوری فعال در محیطهای یاد شده داشتند و شرح زندگی و نمونه اشعار آنها را می توان در تذکره‌ها، سفینه‌ها و بیاضهای اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مشاهده کرد. ظاهراً ارتباط خوب شاعران یاد شده با دربار و قصاید مدحی آنان در حق امیران بخارا، بویژه امیر عبدالاحد (حک. ۱۸۸۶-۱۹۱۰م) - که خود شاعر بوده و با تخلص «عاجز» شعر می سروده است - یکی از دلایل شهرت آنان در بخارا بوده است (ر.ک: انوشه، ۱۳۸۰: ۱/۶۲۲-۶۲۳).

این دو شاعر در دیوان هادی سمرقندی نیز حضور دارند؛ بدین ترتیب که هادی سمرقندی در مطلع یکی از غزلیات خود، فقط سپندی را شایسته پاسخ گفتن به غزل خود دانسته است. در دیوان سپندی غزلی با همین وزن، قافیه و ردیف وجود دارد که در اقتفای یکی از غزلیات صائب تبریزی (۱۰۰۰-۱۰۸۶ق؟) سروده شده است. گویا شاعر به این طریق به هادی سمرقندی پیام داده که او خود وامدار صائب تبریزی است:

صائب تبریزی:

به دست غیر چون بینم عنان طفل خودرایی

که وقت نی سواری می گرفتم من رکابش را (۱۸۸/۴)

مقطع سپندی:

سپندی! این جواب آن غزل باشد که صائب گفت

«که وقت نی سواری می گرفتم من رکابش را» (۴-۵)

مقطع غزل هادی:

به این طرز غزل، مضمون رنگین، معنی موزون

که خواهد جز سپندی گفت هادی! کس جوابش را (۱۹-۲۰)

از مقطع یک غزل هادی سمرقندی، چنین برمی آید که وی از سپندی سمرقندی دل خوشی نداشته، ظاهراً این رنجش از بی توجهی سپندی به وی حاصل شده بوده است:

گر می شعر تو آتش تا سپندی را نشد

در جوابش هیچ هادی! ناله‌ای زو برخاست (۱۰۷)

سید احمد وصلی نیز پس از مرگ هادی، به هنگام چاپ دیوان شاعر و ظاهراً در پاسخ به درخواست فرزندش، راجی - که آن سالها با شاعران سمرقندی بیشتر از پدر

حشر و نشر داشت- قطعه‌ای چهار بیتی سروده و تاریخ چاپ دیوان را به شیوهٔ مرسوم، ماده تاریخ ساخته است (۱۹۰).

نگارنده در دیوان خطی سپندی سمرقندی و دیوان چاپ سنگی وصلی سمرقندی، اثری از هادی سمرقندی مشاهده نکرد؛ اما پس از چاپ دیوان شاعر در سال ۱۹۱۳م، شرح حال و نمونهٔ اشعار شاعر در تمام تذکره‌ها و بیاضهای ماوراءالنهر دیده می‌شود. این حضور حتی در مجلات آزادیخواهان و روشنفکران دو دههٔ نخست قرن بیستم ماوراءالنهر که به جدیدیه شهرت داشتند، به روشنی دیده می‌شود. برای مثال، در هفته‌نامهٔ آیین به سردبیری محمود خواجه بهبودی (۱۸۷۵-۱۹۱۹م) که در سالهای ۱۹۱۳-۱۹۱۵م در سمرقند به دو زبان فارسی و ازبکی به چاپ رسیده است، در شمارهٔ ۱۱ و ۱۲ ابیاتی از دیوان شاعر با سرلوحه‌ای از «دیوان میرزا هادی» (شمارهٔ ۱۱، ۱۹۱۴م: ۲۸۴، دو بیت) و از «دیوان میرزا هادی افندی مرحوم» (شمارهٔ ۱۲، ۱۹۰۴م: ۲۸۹، ۷ بیت) دیده می‌شود (رک: نورعلی‌اف، و دیگران، ۱۹۸۹: ۱۹-۲۰؛ عبدعزیزاوا، ۲۰۰۲: ۲۳-۲۴). با تأسیف این اشعار، غالباً اشعاری است که از دیوان واعظ به دیوان میرزا هادی راه یافته و از آن طریق به نشریات آن دوره منتقل شده است.

علاوه بر دو شاعر یاد شده، میرزا هادی سمرقندی به اقتضای غزل یکی از شاعران منطقهٔ «حصار» که امروزه جزو جمهوری تاجیکستان به شمار می‌رود، غزلی سروده است. از آنجا که نام و یا تخلص شاعر در غزل نیامده، یافتن اطلاعات دقیقتری دربارهٔ شاعر مشکل است:

گر نه ارزد [نیرزد] با خسی هادی، ولی زد این غزل

شد جواب شعر آن کو از حصار آمد برون (۱۷۶)

۸-۲. تأثیر از پیشینیان

هر متن و سخنی به عمد یا غیرعمد، آگاهانه یا ناآگاه با متن‌ها و سخنهای پیش از خود که موضوع مشترکی دارند، در ارتباط است (رک: احمدی، ۱۳۷۸: ۹۳). به طور مشخص در دیوان میرزا هادی سمرقندی، تأثیر مستقیم حافظ شیرازی (ف ۷۹۲/۷۹۳ق)؛ صائب تبریزی (ف ۱۰۸۷/۱۰۸۶ق) و بیدل دهلوی (ف ۱۱۳۳ق) به چشم می‌خورد. هرچند هادی سمرقندی یک غزل از حافظ و دو غزل از بیدل را با تضمین مصراع‌ی از آنها و در حال و هوای سبک‌های عراقی و هندی پاسخ گفته و در مقابل، حتی یک بار هم نام صائب تبریزی را مستقیماً در دیوان خود نیاورده است، به نظر سبک هادی سمرقندی،

بویژه در تمثیلات و اسلوب معادله‌هایش، و در ارسال المثل‌هایش به سبک صائب تبریزی شبیه است و اگر بخواهیم از برخی از ویژگیهای انگشت شمار شعر بیدل از قبیل وزن، قافیه و ردیف، مضامین بیدلانه و سبک ویژه بیدل که در دیوان هادی سمرقندی دیده می‌شود، صرف نظر کنیم؛ سبک هادی سمرقندی کمتر شباهتی به شعر بیدل دارد و یا اصلاً شاعر نخواستسته و یا - مهمتر از آن - نتوانسته از عهده این تقلید پیچیده و شاید ناممکن برآید؛ در عوض تمام هنر خود را در جهت نزدیک کردن شیوه خود به سبک صائب تبریزی - که در این سالها در کنار بیدل در ماوراءالنهر طرفدارانی داشت - به کار برده است. گویی هادی سمرقندی در پذیرش شیوه غزل‌سرایی صائب تبریزی به دیگر شاعر ماوراءالنهری، سیدای نسفی (ف ۱۷۱۱/۱۷۰۷م؟) نظر داشت که شیفته صائب بود و ۳۱ مخمس از ۷۴ مخمس خود را بر وزن غزل‌های صائب سروده بود و در مقابل حتی یک بار هم هوس نظیره‌پردازی و مخمس‌سازی بر غزلیات بیدل را در سر نپرورانده بود (ر.ک: **سیدای نسفی**، ۱۹۹۰: ۱۱۰ - ۱۷۰). صدرالدین عینی در اثر خود، **یادداشتها**، درباره‌ی علاقه پدرش به صائب نوشته است: «پدرم صائب اصفهانی را بسیار دوست می‌داشت. شعرهای او را، چنان که بچگان نبات را مکیده، مزه‌کنان می‌خورده باشند، لذت گرفته می‌خواند و از روی احترام او را «بابا صائب» می‌گفت» (۸۶).

بیت مطلع غزل حافظ:

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما!

آب روی خوبی از چاه زرخدان شما (۱۸)

بیت مقطع غزل هادی:

این جواب آن عزل هادی که حافظ گفته است

«ای فروغ حسن ماه از روی رخشان شما» (۱۸۱)

بیت مطلع غزل بیدل:

به اوج کبریا کز پهلوی عجز است راه آنجا!

سر مویی گر اینجا خم شوی، بشکن کلاه آنجا (۱)

بیت مقطع غزل هادی:

مرا از بحر بیدل، هادیا! این جرعه بس باشد

«به اوج کبریا کز پهلوی عجز است راه آنجا» (۴)

مطلع و مقطع غزل هادی و تضمین مصراع بیدل:

دلا! از صدق چون در کوی جانان آشنا گشتی

شهنشاه [و] امیر ملکوت دارالبقا گشتی...

خوش این مصرع که بیدل گفت در دیوان خود، هادی!

«چرا، ای دل! به داغ بی‌تمیزی مبتلا گشتی» (۱۷۲)

تا زمان نگارش مقاله تا آنجا که نگارنده می‌داند هیچ محقق و پژوهشگری در باره تأثیرپذیری هادی سمرقندی از واعظ قزوینی و چاپ بیش از ۲۶۲ غزل از دیوان این شاعر با تغییر تخلص «واعظ» به «هادی» در دیوان میرزا هادی، سخنی به میان نیاورده است.

شواهد و قرائین نشان می‌دهد شخص هادی سمرقندی به احتمال زیاد با دیوان واعظ قزوینی آشنایی نداشته است و ما نیز هیچ مدرکی اختصاصی، دال بر این امر از زندگی و اشعار باقی مانده از شاعر در دست نداریم. اصولاً بر خلاف بیدل و صائب که در ماوراءالنهر آن روزگار شهرتی افسانه‌ای داشتند، واعظ قزوینی هیچ شهرتی در این منطقه نداشت و همین مسأله، زمینه سرقت اشعار او را فراهم کرده بود. در فهرستهای چاپ شده در ماوراءالنهر نیز، هیچ نشانی از دیوان واعظ به چشم نمی‌خورد. این نظریه که فخرالدین راجی، فرزند شاعر، خواسته باشد با این کار نام پدر و در نتیجه خود و خاندانش را در سمرقند آن روزها صاحب اعتبار جلوه دهد، امری کاملاً پذیرفتنی است. وی با استفاده از گمنامی واعظ قزوینی در محیط ادبی ماوراءالنهر و با به دست آوردن نسخه‌ای از دیوان وی، و سپس تلفیق ۲۶۲ غزل از آن با ۷۸ غزل باقی مانده از پدر، دیوانی به نام «دیوان میرزا هادی» در سال ۱۳۳۱ق/۱۹۱۳م در سمرقند به چاپ سپرد و با امحای اصل دیوان واعظ، تقریباً برای مدتی نزدیک به یک قرن به اهداف خود دست یافت. وی با این کار، در طول نزدیک به یک قرن پژوهشگران و محققان بسیاری را در ازبکستان، تاجیکستان و ایران به خطا انداخت؛ حتی عالم بزرگی همچون وصلی سمرقندی، وقتی برای چاپ دیوان شاعر شعر سرود، پی به این سرقت نبرد تا چه رسد به صدرالدین عینی که با سرعت تمام سعی داشت در زمانی محدود تذکره نمونه ادبیات تاجیک را در سال ۱۹۲۵م تدوین و چاپ کند و به همین دلیل او نیز مانند دیگران به خطا افتاد و همین گونه خود مایه خطاهای دیگران در طول قرن بیستم در باره این دیوان و هویت واقعی اشعار چاپ شده در آن شد؛ خطایی که هنوز هم ادامه دارد.

از مقایسه و بررسی دیوان میرزا هادی سمرقندی و واعظ نتایج زیر مستفاد می‌شود:

۱. راجی نسخه‌ای از نسخه‌های دیوان واعظ را که احتمال قطع به یقین، از روی نسخه شماره ۲۷۱۵ کتابت شده بوده است و در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود، در اختیار داشته است. مرحوم استاد دکتر سادات ناصری نیز در تصحیح دیوان واعظ این نسخه را اساس کار خود قرار داده است (ر.ک: واعظ قزوینی، ۱۳۵۹: مقدمه ۴).
۲. راجی با انتخاب ۲۶۲ غزل از دیوان واعظ و تغییر تخلص آنها از «واعظ» به «هادی» و کاستن ابیاتی از اصل نسخه در برخی غزلها و به طور استثنایی در یکی دو مورد، افزودن بیتی از خود بدان، و در نهایت جابه‌جا کردن جای غزلها، دیوان منسوب به پدر را به چاپ سپرده است. ما در پیوستی که برای چاپ این دیوان آماده کرده‌ایم، مطلع تمام غزلهای چاپ شده واعظ را در دیوان هادی ثبت کرده‌ایم؛ بنابراین برای جلوگیری از افزایش حجم این مقاله از ذکر آن در اینجا خودداری کردیم.
۳. رسم‌الخط غزلهای چاپ شده واعظ در دیوان هادی و برخی از نظام آوایی آنها، مطابق با شیوه ماوراءالنهر درآمده است. در باره نظام آوایی باید به مواردی از قبیل افزایش و تغییر واجی مانند کشاد به جای گشاد، بوبین به جای ببین، و هیچ به جای هیچ نمونه‌های مشابه دیگر اشاره کرد.
۴. هرچند بدخوانیها و اغلاط فاحش فراوانی در ثبت غزلهای واعظ در دیوان هادی به چشم می‌خورد؛ استفاده از نسخه‌ای از دیوان هادی در چاپ و تصحیح جدید دیوان واعظ خالی از فایده نیست.
۵. نگارنده تا زمان پیدا شدن سندی دال بر وجود غزلهایی از شاعران دیگر در دیوان هادی، تمام ۷۸ غزل موجود در دیوان میرزا هادی را متعلق به هادی سمرقندی می‌داند؛ اگر چه با وجود تردید در انتساب برخی از غزلیات به هادی، هیچ سندی مبنی بر تعلق غزل به شاعر دیگری به دست نیاورده است.

۹-۲. آثار هادی سمرقندی

تنها اثر باقی مانده از هادی سمرقندی، دیوان این شاعر است که در سال ۱۳۳۱ق/۱۹۱۳م از جانب فرزندش فخرالدین راجی، از روی دست‌نویسهای پدر جمع‌آوری و کتابت شده، و در همان سال در سمرقند به شیوه چاپ سنگی در ۱۹۱ صفحه به همراه نزدیک به یکصد بیت از اشعار راجی، منتشر شده است. اصل دیوان که احتمالاً بسیار بیشتر از این دیوان بوده، متأسفانه همانند دو اثر دیگر شاعر مفقود شده

است. این دو اثر، نظم فارسی و ترکی / انوار سهیلی تألیف ملاحسین واعظ کاشفی (ف ۹۱۰ق) بوده است (ر.ک: هادی سمرقندی، ۱۳۳۱: ۱۹۰-۱۹۲).

درباره نظم ترکی انوار سهیلی که گویا میرزا هادی موقّق به اتمام آن نشده و این که راجی دیوان پدرش را از مسوّددهای موجود در دست مردم جمع‌آوری کرده است، اطلاعات متضادی از سوی عینی با آنچه که در دیوان میرزا هادی از جانب راجی نوشته شده است، دیده می‌شود. بر اساس آنچه در دیوان میرزا هادی آمده، هادی منظومه ترکی و فارسی انوار سهیلی را به اتمام رسانده بوده؛ ولی بنابر نقل عینی، شاعر پیش از اتمام نظم انوار سهیلی، وفات کرده است (ر.ک: همان، ۱۹۱-۱۹۲؛ عینی، ۱۹۲۶: ۵۱۴-۵۱۵). علاوه بر تفاوت در دو موضوع شیوه جمع‌آوری دیوان و منظومه ترکی انوار سهیلی، عینی درباره تعداد ابیات دیوان هم اطلاعاتی آورده که با واقعیت ناسازگار است.

۳. نقد و بررسی دیوان میرزا هادی

هادی سمرقندی شاعر غزل است. در دیوانی که به نام وی چاپ شده است، ۳۴۰ غزل با ۲۳۶۸ بیت شعر دیده می‌شود. این غزلها در صفحات ۲ الی ۱۸۱ دیوان در ۱۹ حرف الفبای فارسی که در موارد متعددی ترتیب الفبایی آنها رعایت نشده، به چاپ رسیده است. در جدول زیر کلّ ابیات دیوان میرزا هادی به تفکیک اشعار هادی سمرقندی و واعظ قزوینی نشان داده شده است:

میانگین ابیات غزلها حدوداً هفت بیت است. یک غزل ناتمام سه بیتی بدون تخلص نیز در دیوان آمده است. طولانی‌ترین غزل، غزلی است با پانزده بیت که در قافیه «ن» سروده شده است (۱۷۴-۱۷۵). ابیات اغلب غزلها فرد است؛ اما غزلهای زوج هم در دیوان دیده می‌شود. تخلص شاعر در بیت پایانی غزلهاست؛ اما در دو غزل، تخلص شاعر علاوه بر بیت پایانی، در بیت ماقبل مقطع هم تکرار شده است (۲۰، ۶۰). جافتادگیها و اغلاط تحریری زیادی هم در این دیوان وجود دارد که اغلب آنها قابل اصلاح است، ولی برخی دیگر به دلیل از بین رفتن اصل نسخه، به نظر نمی‌رسد قابل اصلاح باشد (۶، ۷، ۱۲، ۱۵، ۴۱، ۴۲ و...). در این دیوان یک غزل از یکی نیز در قافیۀ «ه» با هفت بیت دیده می‌شود (۱۷۹-۱۸۰).

ردیف	قافیه	کل غزلیهای دیوان میرزا هادی	کل ابیات دیوان میرزا هادی	غزلیهای هادی سمرقندی	ابیات هادی سمرقندی	غزلیهای واعظ قزوینی	ابیات واعظ قزوینی
۱	الف	۱۰۶	۷۳۸	۳۱	۲۱۹	۷۵	۵۱۹
۲	ب	۹	۶۳	۴	۲۹	۵	۳۴
۳	ت	۸۵	۶۱۰	۳	۲۱	۸۲	۵۸۹
۴	ث	۳	۲۸	۱	۷	۲	۲۱
۵	ج	۴	۲۵	-	-	۴	۲۵
۶	چ	۴	۲۰	۱	۳	۳	۲۲
۷	ح	۱	۱۷	-	-	۱	۱۷
۸	خ	۳	۳۱	-	-	۳	۳۱
۹	د	۱۰۴	۶۷۱	۱۷	۱۲۰	۸۷	۵۵۱
۱۰	ر	۱	۷	۱	۷	-	-
۱۱	س	۱	۹	۱	۹	-	-
۱۲	ش	۱	۷	۱	۷	-	-
۱۳	ع	۲	۱۵	۲	۱۵	-	-
۱۴	ف	۱	۸	۱	۸	-	-
۱۵	م	۴	۳۰	۴	۳۰	-	-
۱۶	ن	۴	۳۸	۴	۳۸	-	-
۱۷	و	۱	۷	۱	۷	-	-
۱۸	هـ	۲	۱۶	۲	۱۶	-	-
۱۹	ی	۴	۲۸	۴	۲۸	-	-
	جمع کل	۳۴۰	۲۳۶۸	۷۸	۵۶۵	۲۶۲	۱۸۰۳

۱-۳. نقد صورت

به دلیل ماهیت ذاتی شعر و پیوند آن با ذوق و سلیقه آدمی که به اندازه گستره تخیل آسمان پروازش، وسیع و گسترده است؛ انتظار تعریف دقیقی از شعر که بتواند خاتم تعاریف باشد؛ کاری عبث است. با این حال عموم منتقدان نقش «زبان آهنگین» را در شکل‌دهی به شعر و تمایز آن از نثر، نقشی بارز دانسته‌اند. مصداق این زبان آهنگین در شعر کلاسیک، غالباً زیر عنوانهای «وزن و قافیه» نقد و بررسی می‌شود (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۷۷: پانزده- بیست و هشت؛ شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۷-۱۰؛ پورنامداریان، ۱۳۸۰: ۳۶). ما در ادامه بحث، دیوان غزلیات هادی را ذیل چهار عنوان وزن، قافیه و ردیف، زبان شعر و غزل هادیانه (هنر شاعری هادی) بررسی می‌کنیم:

۱-۱-۳. وزن^۱

وزن غزلیات هادی سمرقندی از تنوع چشمگیری برخوردار نیست. گو اینکه نسخه اصل سبک هادی؛ یعنی سبک هندی و بویژه سبک صائب تبریزی هم این گونه است. در جدول زیر وزنه‌های به کار رفته در دیوان شاعر نشان داده شده است:

ردیف	نام بحر	تعداد غزل
۱	هزج مثنی‌م سالم (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن)	۴۰
۲	هزج مثنی‌م اُخرب مکفوف محذوف (مفعول مفاعیل مفاعیل فاعولن)	۲
۳	هزج مسدس محذوف (مفاعیلن مفاعیلن فاعولن)	۱
۴	رمل مثنی‌م مقصور (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلان)	۵
۵	رمل مثنی‌م محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلان)	۱۵
۶	رمل مثنی‌م مشکول (فعلات فاعلاتن فعلات فاعلان)	۲
۷	مضارع مثنی‌م اُخرب مکفوف محذوف (مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن)	۳
۸	مضارع مثنی‌م اُخرب (مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن)	۲
۹	مجتث مثنی‌م مخبون (مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلاتن)	۲
۱۰	مجتث مثنی‌م مخبون محذوف (مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعولن)	۳
۱۱	منسرح مثنی‌م مطوی موقوف یا مکشوف (مفتعلن فاعلات مفتعلن فاعلات)	۱
۱۲	رجز مثنی‌م سالم (مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن)	۱
	جمع کل	۷۷

مقایسه این بحرها با بحرهای دیوان صائب، بیدل و حافظ نتایج جالب توجهی پیش روی خواننده قرار می‌دهد. برای مثال، حافظ در قافیۀ «ت» که جمعاً ۸۱ غزل دارد، به ترتیب از وزنه‌های رمل: ۲۹ غزل؛ مجتث: ۲۴ غزل؛ مضارع: ۱۵ غزل؛ هزج: ۱۱ غزل؛ و خفیف: ۲ غزل سود جسته است (ر.ک: حافظ، ۱۳۶۸: ۲۳-۱۳۲)؛ در حالی که این فراوانی در ۸۵

۱. در این آمار، وزن غزل از یکی محاسبه نشده است.

غزل از کل ۴۹۴ غزل بیدل در قافیۀ «ت» بدین گونه است: رمل و متفرعات آن: ۴۶ غزل؛ هزج و گونه‌های آن: ۱۴ غزل؛ مضارع و انواع آن: ۱۳ غزل؛ مجتث و گونه‌های آن: ۹ غزل؛ رجز و متفرعات آن: ۲ غزل و مقتضب: ۱ غزل (رک: بیدل، ۱۳۷۶: ۱/ ۵۱۶-۷۶۱). اغلب غزل‌های صائب نیز به ترتیب در وزن رمل، هزج، مجتث و مضارع است (رک: صائب تبریزی، ۱۳۷۵: ۱/ چهارده). مقایسه دیوان هادی با شاعران سبک هندی، شباهت بسیار زیاد این دیوان را از نظر انتخاب وزن و قافیه‌های مورد استفاده شاعران سبک هندی؛ بویژه بیدل دهلوی و صائب تبریزی به اثبات می‌رساند.

نکته دیگری که درباره وزن شعر هادی و عموماً شاعران ماوراءالنهر در این سالها شایسته یادآوری است، دام سکتته‌های وزنی‌ای است که شاعران به آن گرفتار شده‌اند؛ امری که تا به امروز نیز در شعر ماوراءالنهر - و متأسفانه با سرایت به سایر حروف الفبا - دیده می‌شود. عینی در **نمونه ادبیات تاجیک** پس از نقل این بیت سپندی سمرقندی «سپندی! یار به عهدش وفا نکرد، برفت / مرا ز سینه قرار و ز دیده خواب امشب» در پاورقی می‌نویسد: «ی سپندی از وزن مطلوبه زیاد است. یک قسم شعری متأخرین به این بلا گرفتارند...» (۳۴۰). در دیوان هادی سمرقندی نیز از این نوع سکتته‌ها در موارد متعددی دیده می‌شود:

«ی» در ظلمانی:

شب ظلمانی بنگر، روشن از مهتاب می‌گردد (۱۳۴)

«ی» در نمودی:

اگر نمودی مرآت وجود احمدی ما را (۵۱)

«ی» در هادی:

گزیدن بس بود سیب زنخدان، هادی! خوبان را (۱۱)

«ی» در هادی:

هادی! قانع باش گر عز دو عالم مدعاست (۱۷۳)

۲-۱-۳. قافیه و ردیف

درباره نقش قافیه و ردیف در تکمیل موسیقی شعر و در نتیجه افزایش تأثیرگذاری آن، بحث‌های زیادی صورت گرفته است (رک: شفعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۶۲، ۱۲۴-۱۳۸). آنچه درباره قافیه و ردیف در غزلیات هادی سمرقندی می‌توان گفت، این

است که وی به دلیل قرار گرفتن در فضای فکری و فرهنگی سبک هندی اغلب از قوانین همین سبک سود می‌جوید، برای مثال، تکرار قافیه در یک غزل تا دو بار در شعر هادی سمرقندی امری عادی است (۳ - ۴، ۵ - ۶، ۹، ۱۷، ۱۳۳ و ۱۷۵-۱۷۶)؛ تکراری که حتی در برخی از موارد نمی‌توان مبنای زیبایی‌شناسی قابل قبولی برای انگیزه شاعر جز توجه به نفس تکرار قافیه پیدا کرد. از بررسی و تحلیل قافیه و ردیف در دیوان هادی این نتایج به دست آمد:

- در ۳۰ غزل تکرار قافیه وجود دارد؛

- در ۶۲ غزل، ردیف از نوع ردیف فعلی (ساده، مرکب و پیشوندی): ۲۴ مورد، ردیف اسمی (ساده و مرکب): ۳۱ مورد، ردیف حرفی: ۴ مورد، ردیف مرکب اسمی - حرفی: ۱ مورد و ردیف جمله‌ای: ۳ مورد به کار رفته است. در ۱۵ غزل نیز ردیف به کار نرفته است.

هرچند ردیفهای فعلی به دلیل پویایی خود، بیشترین بسامد را در شعر اغلب شاعران کلاسیک فارسی به خود اختصاص داده‌اند، و ردیفهای اسمی و حرفی از نظر تکرار در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند؛ رعایت این نسبت در شعر هادی سمرقندی برای ردیفهای فعلی و اسمی دیده نمی‌شود؛ اما از آنجا که ما با دیوانی ناقص سر و کار داریم، نمی‌توانیم قضاوت درستی در این باره داشته باشیم.

بی‌توجهی به عیوب قافیه از جمله عیب شایگان؛ یعنی قافیه کردن علامت جمع «ها» همانند سنت شعری سبک هندی در دیوان شاعر البته با درصد کمتر دیده می‌شود. برای مثال شاعر در غزلی کلمات ثنای، پای، نوای، آشنای و برای را با کلمات ناله‌های، داغهای همقافیه کرده است (۵۹ - ۶۰).

۳-۱-۳. زبان شعر هادی

زبان شعر هادی، زبان شعر سبک هندی گونه فرارودی است. وی در این زبان، علاوه بر استفاده از زبان ادبی معمول در شبک عراقی و وقوع، از زبان کوچه و بازار - نیز که پر از کلمات عامیانه است - سود جسته است. هادی سمرقندی ضمن بهره‌گیری از کلمات زبان فارسی معمول در ایران؛ از زبان فارسی فرارودی نیز بهره گرفته است؛ به گونه‌ای که عدم آشنایی خواننده با قوانین این زبان در سه ساحت واژگان، ساختار و نظام آوایی که با زبان معمول در ایران تفاوتی دارد؛ او را در دریافت معنی و موسیقی شعر ناتوان می‌سازد (ر.ک: رواقی، ۱۳۸۳: ده؛ یاحقی، ۱۳۷۹: ۳۸۳).

بدین ترتیب، در شعر هادی سمرقندی در کنار واژگان و ترکیبات خاص سبک هندی از قبیل صحرای جنون(۴)؛ جوشِ گریه، جوشِ رقص، موجِ باران، موجِ گریه (۱۰)؛ صندلِ دردِ سر، بالانشینان (۱۲)؛ چرخِ مهمان‌کش، طفلِ اشک (۱۳)؛ به رنگِ (مثل و مانند) (۱۶، ۱۷۸)؛ از بس، از بس که (۳۶)؛ و نیز کلمات و ترکیبات عامیانه این سبک، از قبیل: کلاه انداختن (۴)؛ گل کردن (۵، ۱۷۴)؛ دست و پا زدن (۷)؛ لال شدن (۸)؛ از خود رفتن (۱۰)؛ تخته چیدن دکان (تخته کردن دکان)، پریدن رنگ (۱۱)؛ نمک ریختن (۱۴)؛ پهلوی زدن (۶۱) و اشکال مختلف گونه زبان فارسی فرارودی هم به کار رفته است:

الف) واژگان و نظام آوایی

برخی از واژگان فارسی فرارودی دارای نظام آوایی متفاوتی از فارسی ایران است. برای مثل، کلمه طلا [Talā] در ماوراءالنهر قرن نوزدهم علاوه بر تلفظ نرم ایران، به صورت طَلَّا [Tellā] هم تلفظ می‌شده است (۱۶۵). همین گونه است کلمه بزرگ [bozorg] که به صورت بَزْرُگ [bozrog] نیز تلفظ می‌شده است (۱۱۷، ۱۶۵). این نوع کاربرد، تأثیر مستقیمی در وزن شعر دارد. اشباع مصوت‌های کوتاه ضمه [o] و کسره [e] به مصوت‌های بلند «و» [u] و «ای» [i] مثل «ببند»، «بویچ»، «رویش» به جای «ببند»، «بویچ» و «روش» در این گویش وجود دارد (۱۷، ۱۰۸، ۱۸)؛ نیز حذف و تخفیف و تبدیل در صامتها و مصوت‌های کلمات از قبیل تلفظ پول [pul] به صورت پُل [pol]؛ نهایت به صورت نهایی؛ گشاد به صورت کشاد (۱۱ و ۱۱۶، ۱۷۶). برخی از این واژگان، مخصوص این گونه هستند یا دست کم امروز فقط در این گونه به کار می‌روند، از قبیل درکار (مورد نیاز، لازم و ضروری)؛ بس که (از آنجا که)؛ دستارخوان (سفره)؛ کلند (کلنگ)؛ طیار (آماده) (۱۳۳، ۱۲۶، ۱۱۸ و ۱۴۸).

ب) نظام نحوی

ساختار زبان فارسی فرارودی [تاجیکی] و زبان معیار آن در متون نظم و نثر قبل از ۱۹۰۵م تفاوت فاحشی با زبان معیار در ایران ندارد (ر.ک: عینی، ۱۹۲۶: ۵۲۹-۵۳۰؛ رواقی، ۱۳۸۳: شصت و دو- هفتاد و شش)؛ اما زبان عامیانه این منطقه از نخستین دوران شکل‌گیری فارسی نوین در سالهای بعد از ورود اسلام به ایران تا قرن دهم هجری همواره اختلافهایی با گونه‌های دیگر زبان فارسی در سایر حوزه‌های جغرافیایی جهان

ایرانی داشته است. این تفاوت از قرن دهم هجری همزمان با روی کار آمدن شیانیها در ماوراءالنهر بیشتر شد، تا اینکه با ورود روسها به منطقه در قرن سیزدهم هجری / نوزدهم میلادی و سرانجام انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م و تشکیل جمهوریهای مستقل اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال ۱۹۲۴م، تشخیصی بیشتر یافت؛ به گونه‌ای که امروز یک بیت شعر یا یک سطر نثر این منطقه از میان هزاران بیت شعر و دفترهای نثرگونه‌های دیگر در ایران قابل تشخیص است.

باری، وجود رگه‌هایی از بومی‌گرایی در زبان فارسی فرارودی در متون منظوم و منثور این منطقه قولی است که جملگی برآنند. بدین جهت، در مقابل درصد قابل توجه واژگان، ترکیبات و نظام آوایی گونه ماوراءالنهری در شعر هادی، درصد بسیار اندکی هم از ساختار و نظام نحوی این گونه، در شعر این شاعر یافتنی است؛ مسأله‌ای که با شروع دوران شوراها و رسمی شدن زبان تاجیکی به جای زبان فارسی، نمود کاملاً آشکارتری یافته است. در این دیوان موارد نادری از ساختار نحوی ویژه فارسی ماوراءالنهری از جمله کاربرد «ن» نفی قبل از «ب» فعلی (ما نبرداریم سر از خط فرمان شما؛ ۱۸۱)، ساختهای ویژه در جمله‌سازی (توی گر قابلی؟ (اگر تو قابلیت داری و سزاوار هستی) رسم ره علم‌آشنایان پرس؛ ۱۷۸) و کاربرد متعددی فعل ماندن (قدم فهمیده ماندن (دانسته قدم برداشتن) لازم مرد است؛ ۱۱۷) دیده می‌شود.

ج) ناهمواریهای زبان هادی

حق آن است که بگوییم زبان شعر هادی گذشته از اشکالات نحوی و سستیهای معمول زمان خود که به نوعی اغلب شاعران گرفتار آن بوده‌اند، زبانی قابل قبول است. با این حال، استفاده بیجا از کلمات برای پر کردن وزن شعر، حذفهای بدون قرینه، عدم دقت در تطابق فعل و فاعل در افراد و جمع، مطابقت نادرست فعل با فاعل و بسکته‌های وزنی نسبتاً زیاد از نمونه‌های بارز این کاستیهاست. برای مثل، شاعر در بیت زیر، کلمه کس را فقط به دلیل پر کردن وزن شعر آورده است:

که خواهد جز سپندی گفت هادی! کس جوابش را؟ (۲۰)

شاعر در مصراع دوم بیت زیر به سبب قافیه کردن علو با خو، نکو و رو دچار تنگی قافیه و ساختار شعرش بشدت دچار ضعف تألیف شده است؛ همان گونه که در مصراع

نخست با استفاده از حسّامیزی شگفت‌انگیزی؛ خورشید با گوش هوش، به مخاطبان خودپندی گفته است!

با گوش هوش می‌گفت، خورشید وقت مغرب

کامروز هر که شد پست، فردا علو برآید (۱۲۰)

شاعر در ابیات زیر دقت کافی در مطابقت فعل با فاعل از نظر معنی و افراد و جمع نداشته

است:

به یک دل در دو عالم عشق نتوان باختن، آری

محال است، ای پسر! یک خوشه زین مزرع دو سر دارد (۱۶۴)

گل می‌نماید اول، نخلی که میوه‌دار است

پیش از کرم کریمان، خندان رو برآید (۱۶۴)

۳-۱-۴. غزل هادیانه

دردا که خویش هم نشنیدم چه سود اگر

گفتم بلند این غزل هادیانه را (۱۷)

فضایی که هادی سمرقندی در آن نفس می‌کشید، فضایی بود که یکسره در انحصار هندی‌سرایان، بویژه بیدل دهلوی بود؛ اما هادی سمرقندی آگاهانه پا در راهی گذاشته که صائب تبریزی سالها قبل آن را درنور دیده بود. شاعر در این فضا هرچند غزلهایی با حال و هوای غزلهای عراقی و وقوع نیز می‌سرود (۱۰۶، ۱۷۰، ۱۶۷، ۱۶۵-۱۷۱ و ۱۷۸)؛ لکن شگرد خاص غزل هادیانه، غزلی است که ساختار آن با ویژگیهای غزل سبک هندی، بویژه صائب تبریزی مطابقت دارد، و این همان گونه که پیشتر گفته شد، نافی تأثیر بیدل در شعر هادی سمرقندی نیست، ولی تلاش شاعر در مضمون‌سازی با استفاده از اسلوب معادله یا تمثیل بارزترین شگرد شاعرانه اوست که خواسته و ناخواسته وی را در جرگه شاعرانی امثال صائب تبریزی قرار می‌دهد، نه بیدل دهلوی. در این شگرد هادی با هدف قرار دادن یکی از عواطف فردی یا فراگیر انسانی، و ساختن معادله‌ای هندسی در دو سوی مصراعهای یک بیت که اغلب رابطه ذهنی- عینی و یا عینی- ذهنی در آنها رعایت شده است، مضمون‌سازی می‌کند. دایره این مضمون‌سازی نیز وسیع است. مصالح و مواد خام این مضامین اغلب در شاعران سبک هندی یافتنی است؛ اما تازگیهایی نیز در زاویه دید شاعر نسبت به زندگی و لوازم آن دیده می‌شود که مخصوص شاعر است.

اینکه ادعا می‌کنیم غزل هادیانه، بیشتر صائبانه است تا بیدلانه؛ به دلیل وجود عناصر شعر یکی و نبود عناصر شعر دیگری در غزل شاعر نیست؛ چرا که مثلاً هادی مشخصاً به استقبال غزلیات بیدل رفته و از وزن و قافیۀ وی در شعرهای خود بهره گرفته است، حتی در کاربرد برخی از ویژگیهای شعر بیدل، از قبیل کاربرد وابسته‌های عددی خاص مثل صد دامن صحرا (۱۴)؛ یک جهان خاموش (۳۷)؛ یک تپش آب گشتن (۱۳۴) و صد خم نشئه، صد چمن تبخاله، صد قیامت نفَس (۱۷۴) و عبارتهای متناقض نما و پارادوکسی مانند از فقر به معراج غنا رفتن (۴)؛ سپیدی شب وصل (۱۰)؛ دیدن از ندیدن گل کردن (۱۴)؛ شمع از ظلمت افروختن (۶۰) استفاده کرده است؛ اما بسامد این عناصر که مهمترین بحث سبک‌شناسی است، آن قدر در شعر هادی کم‌رنگ است که نمی‌توان آنها را از ویژگیهای شاعر به حساب آورد، چرا که این گونه عناصر در شعر صائب هم دیده می‌شود (ر.ک: گلچین معانی، ۱۳۸۱: ۲/۴۷۲ - ۴۸۰).

بدین ترتیب، شگرد خاص هادی، استفاده از تمثیل برای مضمون‌سازی است که صائب در این شیوه سرآمد تمام شاعران فارسی زبان است (ر.ک: شفیع‌ی کدکنی، ۱۳۷۱: ۶۴). در مقابل، در شعر هادی، خبری از ترکیبهای خاص، تجریدهای بیدلانه و حسامیزی نیست؛ و این که عینی در نمونه ادبیات تاجیک به هنگام معرفی هادی سمرقندی هیچ اظهار نظری درباره تأثیرپذیری این شاعر از بیدل نکرده است، حاکی از عمق دانش این محقق در شناخت مسائل نظری شعر و مبانی سبک‌شناسی است (۵۰۹-۵۱۵). این در حالی است که مؤلف کتاب *از رودگی تا امروز* به هنگام بررسی محیط ادبی سمرقند در قرن نوزدهم، بی‌جهت سبک شعر هادی سمرقندی را در ردیف سایر مقلدان بیدل در این سالها قرار داده است که به نظر نگارنده کاملاً ناصواب می‌نماید (۱۲۸). بنابراین، اگر ما بخواهیم موفقیتی نصیب شاعر بدانیم، تلاشی است که وی در جهت بروز خلاقیت در مضمون‌یابی شاعرانه، ویژه شاعران سبک هندی مشخصاً امثال صائب تبریزی داشته و در این راه توانسته است گامهایی هرچند ابتدایی بردارد. چند نمونه از تمثیلهای هادی (ذهنی- عینی، عینی- ذهنی) را می‌خوانیم:

کجروان را چرخ کجرو می‌کند همدم به خود
 کرد فرزین، همنشین خویش دایم شاه را (۵۵)

مقیم کوی یارم، خواری من عزتی دارد
 که خاری بر سر دیوار باغ افتاد، پسند افتاد (۱۱۷)

مباش از معصیت نومید و رنگ زرد پیدا کن
 که کوه جرم می‌بخشد با یک برگ کاه آنجا (۴)
 م‌خواه از طینت کج‌طبع، وضع راستان اینجا
 چه امکان است گردد تیر، از چوب کمان اینجا؟ (۹)
 کمال حیرت آخر می‌کند آینه را گویا
 خموشی گشت کامل، چشم می‌گردد زبان اینجا (۹)
 صباح عیش ما را شام غم در آستین باشد
 شب وصل از برای روز هجران شد سپید اینجا (۹)
 پیوسته اهل حرص، ذلیل‌اند در جهان
 خرمن به خاک تیره نشانده‌ست دانه را (۱۷)
 هم‌زبانی‌های چشم او مرا خاموش کرد
 هر که با دانا نشیند، عاقبت دانا شود (۱۷۹)

۲-۳. نقد محتوا؛ سرچشمه عواطف، سیری در جهان‌بینی شاعر

هادی سمرقندی مسلمان است و حنفی مذهب و از نظر اندیشه پیرو تفکر اشعری؛ و آن گونه که از دیوانش برمی‌آید، سخت به عرفان و اندیشه‌های صوفیانه دل‌بستگی دارد. بدین جهت، باید یکی از اصلی‌ترین منابع و مصالح اندیشه و عاطفه شاعر را در همین اعتقادات او جست و به دین و عرفان به عنوان دو عنصر اساسی جهان‌بینی او عمیقاً توجه نشان داد. در دیوان غزلیات این شاعر علاوه بر انعکاس مفاهیم و عناصر عام دینی، مدایح و نعت‌های فراوانی درباره خالق هستی (۲-۴)، پیامبر رحمت، حضرت محمد (ص) (۴-۹؛ ۱۱۶-۱۱۷) و چهار یار وی (۱۷۴-۱۷۵) دیده می‌شود که حکایت از عمق اعتقادات دینی شاعر تواند بود.

یکی دیگر از جنبه‌های جهان‌بینی دینی هادی سمرقندی، تمایل شاعر به عرفان و تعالیم عرفانی است. در روزگار هادی سمرقندی، انتساب به یکی از سلسله‌های عرفانی و یا دست کم تمایل قلبی به تعالیم یکی از این طریقتها در بین عامه مردم، فارغ از وابستگی طبقاتی آنها، امری مشهود بوده است. بدین جهت شاعران این منطقه به نحوی از آنجا، به طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر فضای فکری و فرهنگی‌ای قرار داشتند که عارفان مسلمان آن را ایجاد کرده بودند. در این میان تعالیم خواجه بهاء‌الدین محمد نقشبند (۷۱۸-۷۹۱ق/۱۳۱۸-۱۳۸۹م) و طریقت منسوب بدو «نقشبندیه»، بیشترین

تأثیر را داشت؛ به گونه‌ای که بنابر آنچه از محتوای برخی از تألیفات ادبیات روشنفکری و انتقادی این دوره بر می‌آید، مردم او را همسنگِ خداوند، احترام می‌گذاشتند: «امروز در تمام بخارا کسی نیست که هر دم به جای «یا الله!»، «یا بهاءالدین!» نگوید!» (ر.ک: فطرت، ۱۳۳۰: ۱۸۰)

فرمان مشهور «دل به یار و دست به کار» خواجه نقشبند، راهنمای عملی پیروان و دوستداران این طریقت بود و هشت دستور معروف او «هوش دردم، نظر بر قدم، سفر در وطن، خلوت در انجمن، یاد کرد، بازگشت، نگاهداشت، یادداشت» روزان و شبان، آنها را به تصفیة باطن فرا می‌خواند (ر.ک: زرین کوب، ۱۳۷۶: ۲۱۰). هرچند وجود این عناصر دلیلی بر وابستگی عملی و پیروی شاعر از یک پیر خاص، در طی طریق سیر و سلوک نیست، و شاعر در مواردی از آنها فقط به عنوان مصالح اولیة مضمون‌سازی در شعر خود سود جسته است؛ این گونه اشارات از نظر جریان‌شناسی اجتماعی و میزان تعلق طبقات مردم به این گونه طریقتها، درخور بررسی و تحقیق است:

از کیوتر خانه دل کیست آید سوی ما؟

تا کند فهم رموز نعره هوهوی ما (۳۷)

شخص آگه را بود، خلوت مان انجمن

بین انجم سعی کار خویش باشد ماه را

بگذر از غفلت، نقاب چهره مقصود توست

هر دو عالم در نظر باشد، دل آگاه را

کام دل حاصل وان کرد از فرو رفتن به خویش

یوسف مقصود در آغوش باشد چاه را (۵۴)

درین محفل گرت جمعیت دل مدعا باشد

نفس در قید دل بگذار او بر هم بند مژگان را (۵۶)

نشان از دست دادم در جهان تا نام پیدا شد

که عنقا را وجود گم شدن، مشهور می‌سازد (۱۶۷)

از سوی دیگر، روزگار هادی سمرقندی از نگاه وابستگی ایدئولوژیک، بشدت به شاه، امیر، وزیر و ملازمات آن وابسته است. مردم در این دوران از دریچه نگاه این طایفه و وابستگان فکری آنها به هستی می‌نگریستند. به همین دلیل، همه چیز در این روزگار در پیروی از دربار تحوّل‌گریز و ایستا بود و به گذشته نظر داشت؛ حتی وقتی شاعری

آزادمنش چون هادی نزدیک به سه دهه از عمر خود را زیر چکمه استبداد و اشغال روسیه تجربه می‌کند، نمی‌تواند اعتراضی آشکار به وضعیت اجتماعی موجود کند. حقیقتاً دیوان شاعران این سالها از این حیث، از فقیرترین دیوانهای شعر فارسی این منطقه است.

اما دیوان به جامانده از میرزا هادی سمرقندی از چند جهت با شاعران هم‌روزگار خود در سمرقند و حتی بخارای قرن نوزدهم متفاوت است: نخست این که در این دیوان، حتی یک بیت مدح شاه و امیر، دیده نمی‌شود؛ اگر هم در جایی نام دستگاه دولت و دربار آمده است، برای آگاهی دادن به کسانی است که فکر می‌کنند در پناه دولت عزتی می‌توان یافت:

بود اندر پناه اهل دولت، بیشتر خواری

که پامال است سبزه، زیر نخل میوه‌دار اینجا (۱۳)

این در حالی است که در اغلب دواوین شاعران هم‌روزگار هادی، قصاید و غزلیات مدحی بیداد می‌کند و البته، این مسأله علت‌العلل گمنامی شاعر است. اگر او هم مانند شاعران دیگر، مداح دربار می‌شد، نامش در تذکره‌ها می‌آمد. دیگر اینکه در دیوان هادی از محسبندی بر غزلیات شاعران دیگر که از اصلی‌ترین مشغله‌های شاعران مقلد و غیرمقلد این خطه بود، نیز از ماده تاریخ‌سازی و موشح به نام دیگران، خبری نیست و این نشان از تلاش شاعر برای گریز از تقلیدی بود که زندگی شاعران را در آن سالها تحت تأثیر خود قرار داده بود.

نتیجه‌گیری

هادی سمرقندی یکی از شاعران فارسی‌زبان قرن سیزدهم و چهاردهم قمری / نوزدهم میلادی حوزه جغرافیایی ماوراءالنهر است که به دلیل گم شدن دیوان شاعر و نیز دوری از دربار فاسد امارت بخارا، اطلاعات ناقص و بعضاً نادرستی درباره او در منابع مؤلف در ماوراءالنهر و ایران به ثبت رسیده است. هادی در روزگاری که عواطف اغلب شاعران هم‌زمانش به لگه سیاه نان دربار آلوده بود، با پشت کردن به امارت و اشتغال به تعلیم و تربیت، و نیز با نگاه تازه و بدیع به مضامین و مسائل انسانی و اخلاقی، تلاش در خور تقدیری از خود نشان داده است. در این مقاله برای نخستین بار و با استفاده از منابع

دست اول ماوراءالنهر، چشم‌انداز کاملاً روشنی از دوران شاعر، اندیشه و جهان‌بینی او و سبک شاعری وی ترسیم شده است.

موضوع دیوان هادی سمرقندی و غزل‌های واعظ قزوینی در آن، نخستین بار است که از جانب نگارنده مطرح می‌شود. این مقاله، برای عموم محققان ایران و آسیای مرکزی در نوع خود از نظر ارائه اطلاعات دست اول در باره زندگی و شعر یکی از شاعران فارسی‌زبان ماوراءالنهر شایسته توجه است و می‌تواند در رفع ابهامات و اشتباهات مربوط به زندگی و شعر شاعر یاد شده، آن هم پس از نیک به یک قرن راهگشا و ثمربخش واقع شود.

منابع*

- ۱- آریز پور، یحیی. (۱۳۷۵ش). *از صبا تا نیما*، ج۲، تهران: زوآر، چاپ ششم.
- ۲- احمدی، بابک. (۱۳۷۸ش). *ساختار و تأویل متن*، تهران: نشر مرکز، چاپ چهارم.
- ۳- امین‌اف، مرادجان، و دیگران. (۱۹۹۷م). *دایرةالمعارف جمهوری ازبکستان* [تک جلدی]، تاشکند: مرکز دایرةالمعارفها (به خط و زبان سریلیک - ازبکی).
- ۴- انوشه، حسن [به سرپرستی]. (۱۳۸۰ش). *دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در آسیای میانه*، ج ۱، ویراست ۲، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۵- باسورث، کلیفورد ادموند. (۱۳۸۱ش). *سلسله‌های اسلامی جدید*، راهنمای گاهشماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- ۶- بیدل دهلوی، عبدالقادر. (۱۳۷۶ش). *کلیات عبدالقادر بیدل دهلوی*، تصحیح اکبر بهداروند و پرویز عباسی داکانی، تهران: نشر الهام.
- ۷- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۰ش). *در سایه آفتاب*، شعر فارسی و ساخت شکی در شعر مولانا، تهران: سخن.
- ۸- بچکا، یرزی. (۱۳۷۲ش). *ادبیات فارسی در تاجیکستان*، ترجمه محمود عبادیان و سعید عبانزاد هجران دوست، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌المللی.
- ۹- توخلیف، نوراسلام، و آله کریمنتس اوا. (۲۰۰۲م). *جمهوری ازبکستان*، تاشکند: دایرةالمعارف ازبکستان (به خط و زبان سریلیک - ازبکی).

* - این فهرست، شامل تمام منابعی است که به زبانهای فارسی، فارسی فرارودی [تاجیکی] و ازبکی با الفبای سریلیک و به شیوه چاپی سنگی به طبع رسیده‌اند. نسخ خطی و روزنامه‌ها نیز در این فهرست گنجانده شده‌اند.

- ۱۰- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۶۸ش). **دیوان حافظ**، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی علیشاه، چاپ پنجم.
- ۱۱- حبیباف، امیربیگ (۱۹۹۱م). **گنج زرافشان**، دوشنبه: ادیب (به خط و زبان سرلیک - تاجیکی).
- ۱۲- دانش، احمد مخدوم (۱۹۶۰م). **رساله یا مختصری از تاریخ سلطنت منغیّه**، به سعی و اهتمام و تصحیح عبدالغنی میرزایف، استالین‌آباد [دوشنبه]: نشریات دولتی تاجیکستان.
- ۱۳- ذهنی، توره‌قل، و صدرالدین سعدی اف (۱۹۷۳م). **سخنوران صیقل روی زمین**، دوشنبه: عرفان (به خط و زبان سرلیک - تاجیکی).
- ۱۴- رواقی، علی (۱۳۸۳ش). **زبان فارسی فرارودی [تاجیکی]**، با همکاری شکیبا صیاد، تهران: هرمس.
- ۱۵- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶ش). **دنباله جستجو در تصوف ایران**، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم.
- ۱۶- سارلی، ارازمحمد (۱۳۶۴ش). **ترکستان در تاریخ**، تهران: امیرکبیر.
- ۱۷- سپندی سمرقندی، ملا عبدالکریم، **دیوان**، نسخه خطی، دوشنبه: مخزن نسخ خطی فارسی انستیتوی آثار خطی تاجیکستان، شماره ۲۴۲۳.
- ۱۸- سیدای نسفی (۱۹۹۰م). **گلایات آثار**، مقدمه و تصحیح جابلقا دادعلیشایف، دوشنبه: دانش.
- ۱۹- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۱ش). **شاعر آینه‌ها**، تهران: آگاه، چاپ سوم.
- ۲۰- _____ (۱۳۷۷ش). **گزیده غزلیات شمس**، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- ۲۱- _____ (۱۳۷۶ش). **موسیقی شعر**، تهران: آگاه، چاپ پنجم.
- ۲۲- شمیسا، سیروس (۱۳۷۵ش). **سبک‌شناسی شعر**، تهران: فردوسی، چاپ دوم.
- ۲۳- صائب تبریزی، میرزامحمدعلی (۱۳۷۵ش). **دیوان صائب تبریزی**، به کوشش محمد قهرمان، ج ۱ و ۴، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- ۲۴- عاصمی، محمد [سرمحرر] (۱۹۸۸م). **دایرةالمعارف شوروی تاجیک**، ج ۸، دوشنبه: دانشنامه تاجیک (به خط و زبان سرلیک - تاجیکی).

- ۲۵- عبد عزیزاوا، نظیره (۲۰۰۲م). تاریخ روزنامه‌نگاری ازبکستان، تاشکند: انتشارات آکادمی (به خط و زبان سریلیک-ازبکی).
- ۲۶- عزیز قلاف. [سر محرر]. (۱۹۸۸-۱۹۸۹م). دایره المعارف ادبیات و صنعت [هنر] تاجیک، ج ۱ و ۲، دوشنبه: دانشنامه تاجیک (به خط و زبان سریلیک-تاجیکی).
- ۲۷- عینی، صدرالدین (۱۹۲۶م). نمونه ادبیات تاجیک، مسکو: نشریات مرکزی خلق جماهیر شوروی سوسیالیستی.
- ۲۸- _____ (۱۳۸۵ش). نمونه ادبیات تاجیک، به کوشش دکتر علی رواقی، تهران: سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی.
- ۲۹- _____ (۱۳۶۲ش). یادداشتها، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران: آگاه.
- ۳۰- فطرت، عبدالرئوف (۱۳۳۰ق). بیانات سیاح هندی، استانبول: مطبعه اسلامیة حکمت.
- ۳۱- قربانف، ا.ق. [سر محرر]. (۲۰۰۴م). دایره المعارف ادبیات و صنعت [هنر] تاجیک، ج ۳، دوشنبه: دایره‌المعارف ملی تاجیک (به خط و زبان سریلیک-تاجیکی).
- ۳۲- گلچین معانی، احمد (۱۳۸۱ش). فرهنگ اشعار صائب، ج ۲، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۳۳- مؤتمن، زین‌العابدین (۱۳۷۱ش). تحول شعر فارسی، تهران: طهوری، چاپ چهارم.
- ۳۴- محمدی، محمدحسین (۱۳۷۴ش). بیگانه مثل معنی، تهران: میترا.
- ۳۵- موسوی گرمارودی، سیدعلی (۱۳۸۴ش). از ساقه تا صدر، تهران: قدیانی.
- ۳۶- نورعلی‌اف، و دیگران (۱۹۸۹م). ژورنال-استیکای ساویتی تاجیک [روزنامه‌نگاری شوروی تاجیک]، دوشنبه: عرفان (به خط و زبان سریلیک-تاجیکی).
- ۳۷- واعظ قزوینی، ملامحمد رفیع (۱۳۵۹ش). دیوان، به کوشش دکترسید حسن سادات ناصری، تهران: علمی.
- ۳۸- وصلی سمرقندی، سیداحمد (۱۳۳۱ق). دیوان فارسی، چاپ سنگی، تاشکند: مطبعه غلامیه.
- ۳۹- وفایی، عباسعلی [به سرپرستی]. (۱۳۸۵ش). دانشنامه زبان و ادبیات فارسی ازبکستان (قرن بیستم تاکنون)، تهران: الهدی.
- ۴۰- هادی‌زاده، رسول (۱۹۶۸م). ادبیات تاجیک در نیمه دوم عصر ۱۹، دوشنبه: دانش (به خط و زبان سریلیک-تاجیکی).

- ۴۱- هادی‌زاده، رسول (۱۹۸۸م). **از رودکی تا امروز**، دوشنبه: ادیب (به خط و زبان سریلیک- تاجیکی).
- ۴۲- هادی سمرقندی، نذرالدین (۱۹۱۴م). «**بیات پراکنده**»، **هفته‌نامه آینه**، سال دوم، شماره ۱۱-۱۲.
- ۴۳- _____ (۱۳۳۱ق). **دیوان میرزا هادی**، به کوشش فخرالدین راجی، چاپ سنگی، سمرقند: [بی‌نا].
- ۴۴- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۷۹ش). **جویبار لحظه‌ها**، تهران: جامی، چاپ دوم.

